



دکتر محمد سفیر

زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ملی زبان های نوین اسلام آباد- پاکستان -

دکتر فرزانه اعظم لطفی

دانشکده زبانها و ادبیات خارجی دانشگاه تهران - ایران-

دکتر سارا زهرا بخاری

گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ال سی بانوان لاهور- پاکستان-

## بررسی تحلیلی جایگاه اندلس و قرطبه از دیدگاه علامه محمد اقبال

Dr. Muhammad Safeer \*

Department of Persian, National University of Modern Languages,  
Islamabad.

Dr. Farzaneh Azam lotfi

Faculty of Foreign Languages, University of Tehran, Iran.

Dr Sara Zahra Bukhari

Lahore College for women University Lahore.

\*Corresponding Author: [msafeer@numl.edu.pk](mailto:msafeer@numl.edu.pk)

### Andalusia and Cordoba in Allama Muhammad Iqbal's Perspective: An Analytical Study

Since the Portuguese sailor Vasco de Gama had landed in Calicut in 1498 AD, the connection that had been established between East and Europe for years has been revived. The first connection based on historical sources was established in around 325-327 BC with the arrival of Alexander the Great in Punjab. The European invasion of the subcontinent lasted from 1500-1858, BC and just in the second century BC, Greek adventurers from Bactria to the Punjab and parts of Afghanistan established a state. This was the case until the end of the early century, and continued in the form of trade relations in various historical periods until the fall of the Roman Empire. Andalusia was the center of government and the flourishing of Islamic civilization for eight centuries, and the tolerance of Muslim

rulers towards the defeated Spanish nation was the beginning of the message of Muslim peace in the West. Islam, under Goths rule, or the minority rule of non-religious and ecclesiastical aristocracy with the message of peaceful coexistence among religions and ethnicities paved way for flourishing of Islamic civilization in this land. The Cordoba Mosque is a symbol of development of the peaceful civilization of Muslims during that period. In Iqbal's view, the trustee of the blood of the Muslims of the world is the result of this message. This study examines and analyzes the past glory of Muslims in Andalusia with the interpretation of Iqbal's famous poem.

**Key Words:** *Cordoba Mosque, Andalusia, Spain, Roman Emperor, Past glory of Muslims, Muhammad Iqbal.*

#### مقدمه

علامه محمد اقبال، شاعر آفاقی، فیلسوف بزرگ، صوفی نامدار، مرد جهان ساز و ادیب قد آور و ستاره درخشان ادب زبان اردو و فارسی است. وی در سال ۱۸۷۷ میلادی در شهر سیالکوت در ایالت پنجاب به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را در سیالکوت به پایان رساند و بعد تحصیلاتش را در لاهور ادامه داد و برای تحصیلات عالی عازم انگلستان و آلمان شد. اقبال یکی از نامدارترین شاعران غیر پارسی گوی ایرانی است که مانند بیدل دهلوی، پذیرش ویژه ای در ایران و جهان یافته است. «مجموعه سروده هایش مشتمل بر ۱۵ هزار بیت است که ۹ هزار بیت آن به زبان فارسی است.» (ماکان، مقدمه خیال وصال، شرح ارمغان حجاز علامه اقبال: ۱۳۷۸) در سال ۱۹۱۵ م و با انتشار منظومه اسرارخودی دوران شاعری اقبال به زبان فارسی آغاز می شود. ۳ سال بعد، در ۱۹۱۸ م دومین منظومه فارسی او به نام رموز بیخودی انتشار یافت که در حقیقت ادامه و مکمل اسرار خودی است. ترجمه منظومه اسرار خودی به زبان انگلیسی به قلم شرق شناس معروف نیکلسن و انتشار آن در لندن در ۱۹۲۰ م، و مقدمه ای که مترجم در معرفی این اثر نوشت، مایه شهرت اقبال در اروپا شد. اقبال در این دو منظومه اصول فلسفه نظری و دیدگاه های اجتماعی و سیاسی خود را بیان داشته است. در اسرار خودی حیات فردی مطرح و در رموز بیخودی حیات اجتماعی مورد نظر است و پیام هر دو تحقق کمالات فردی و اجتماعی است. در منظومه دوم، «بیخودی» به معنایی که در فرهنگ و ادب صوفیانه به کار می رود، نیست. بیخودی در اینجا یکی شدن فرد در جامعه، و خود را در جمع و جمع را در خود دیدن است، و بدین سان است که خودی فرد در حیات جامعه جاودانی و مخلد می شود. آنچه در این دو منظومه مرکز و محور اندیشه های اوست، نظریه «خودی» است که از این زمان به بعد در تمامی آثار اقبال

مطرح است و همه افکار و نظریات او بر آن قرار می‌گیرد. «خودی» انسان بنیاد شخصیت و هویت فردی و مرکز حیات و مرکز ثقل وجود اوست، و کمال خودی در حقیقت کمال وجودی هر فرد است. کمال اجتماع وابسته به کمال خودی افراد است، و فردیت هر فرد انسانی جلوه‌ای از فردانیت ذات الهی است. خداوند وحدانی و فرد مطلق است، و تخلق کامل به اخلاق الله، یعنی همچون ذات احدیت وحدانی و فرد شدن و مظهریت کامل اسماء را حائز شدن. این حال، برخلاف نظر صوفیه، در ذات حق فنا شدن و یا با خدا یکی شدن نیست، بلکه رسیدن به کمال قرب، و مظهریت ظاهر زندگانی و کیفیت معاش اقبال، برخلاف حیات فکری و روحی پرنشیب و فراز او، بسیار ساده و بی تکلف، و از کشاکش‌ها و ماجراهایی که معمولاً مردان سیاست را به خود مشغول می‌کند، خالی و برکنار بود. وی از ۱۹۰۸ م که از اروپا بازگشت تا پایان عمرش، یکبار در دسامبر ۱۹۲۸ و ژانویه ۱۹۲۹ به دعوت «کنفرانس سراسری اسلامی هند» به صدارت آقاخان و «مجمع اسلامی مدراس» برای ایراد چند سخنرانی به دهلی، علیگر، حیدرآباد و مدراس سفر کرد، و در ضمن این سفرها از بنگلور و میسور نیز دیدن نمود. در ۱۹۳۰ م به ریاست جلسات مسلم لیگ انتخاب شد و در ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ م برای شرکت در میزگرد لندن به منظور رسیدگی به امور مربوط به سرزمین خود به لندن سفر کرد. در بازگشت از سفر اول، در پاریس با برگسن ملاقات و گفت‌وگو داشت و در بازگشت از سفر دوم، به اسپانیا رفت، از مسجد قرطبه و سایر آثار تمدن اسلامی آن سرزمین دیدن کرد و در مادرید با آسین پالاسیوس، اسلام شناس معروف آشنا شد.

وی از اسپانیا بنا بر دعوت موسولینی به ایتالیا رفت و در رم با وی ملاقات و گفت‌وگو کرد و در راه بازگشت به از مصر دانشگاه الازهر دیدار نمود. در ۱۹۳۳ م به دعوت دولت افغانستان برای مشاوره در امور فرهنگی و آموزشی به آن کشور سفر کرد و به زیارت مرقد حکیم سنایی غزنوی نائل شد.

#### اقبال و شبه قاره

مولانا محمد اقبال (۱۸۷۷-۱۹۳۸) یکی از برجسته‌ترین شاعران فارسی زبان دویست سال اخیر در شبه قاره است وی دانش آموخته رشته فلسفه از دانشگاه لاهور بود و رساله دکتری خود را تحت عنوان "توسعه و تکامل ماورا الطبیعه در ایران" را در دانشگاه مونیخ آلمان به رشته تحریر در آورد. آثار اقبال به سه زبان اردو، فارسی و انگلیسی - دسته بندی شده است. آثار وی به زبان اردو و به نثر عبارتند از:

مقالات اقبال، علم اقتصاد، تاریخ تصوف، انوار اقبال و نامه های اقبال و به نظم اردو شامل، بانگ درآ، بال جبرئیل، ضرب حکیم، ارمغان حجاز، آثار انگلیسی: رشد مابعد الطبیعه در ایران، اندیشه ها و تاملات اقبال، شش گفتار در باز سازی تفکر دینی، تفکرات پراکنده (منتشر شده در، مباحثات اقبال، نامه های اقبال به عطیه بیگم، نامه های اقبال به محمد علی جناح .

آثار فارسی: اسرار خودی (۱۹۱۵م)، رموز بیخودی (۱۹۱۷م)، پیام مشرق (۱۹۲۳م)، زیور عجم (۱۹۱۷م)، جاوید نامه (۱۹۳۲م)، مسافر (۱۹۳۶م) و پس چه باید کرد ای اقوام شرق (۱۹۳۱م)

اما در بین این دو مثنوی، اسرار خودی و رموز بیخودی او از اهمیت خاصی برخوردار است.

فلسفه عنصر اصلی افکار و عقاید علامه اقبال لاهوری را تشکیل می دهد، چنانچه باید گفت وی پیش از آن که شاعر باشد فیلسوف است (رجایی بخارایی، ۱۹: ۱۳۹۰). او دانشمندی است که علم غرب را با فلسفه و عرفان مشرق در آمیخت و معتقد بود که فرنگ در خور تقلید نیست و تمدنی است نارسا (علوی مقدم ۲۳۴: ۱۳۹۰) از این رو اقبال پس از دیدار مسجد قرطبه و اسپانیا می گوید:

ای حرم قرطبه، عشق از وجود تو نشات می گیرد. تنها عشق الهی است که با دوام و پا برجاست. رنگ و خشت و سنگ و چنگ و یا حرف و صوت ماندگار نخواهد ماند. مسجد قرطبه معجزه هنر اسلامی است که با خون و جگر مسلمانان طراحی و ساخته شده است. عمارت برافراشته تو ای مسجد قرطبه و عرش معلی تو در جای خود باشکوه است اما دل مملو از عشق به خدا نیز کمتر از شکوه تو نیست. اگر چه کافر هندی ام اما ذوق و شوق وجد مرا نیز بنگر که در دل چگونه درود صلوه بر خاندان پیامبر پاک بر لب دارم. (ترجمه شعر قرطبه اقبال) مسجد قرطبه

مسجد قرطبه در اندلس، به عنوان سومین بنای بزرگ جهان اسلام یادآور معماری اسلامی در قلب اسپانیا است که معماری کم نظیر آن هنوز هم زیانزد است.

در ماه رجب سال ۹۲ هجری (۷۱۱ میلادی) واقعه ای بزرگ در جهان اسلام رخ داد، حادثه ای که اسلام را تا قلب اروپا پیش برد، فتح اندلس یا اسپانیای امروزی زمینه گسترش اسلام را به آن سوی مرزها فراهم ساخت، در چنین روزی «طارق بن زیاد» از

لایق‌ترین سرداران اسلام به فرمان «موسی بن نصیر» پا در اندلس گذاشت و با سپاه مختصری مرکب از ۷ هزار تن از مردان کاری در محلی که هنوز به نام وی معروف است، (تنگه جبل الطارق) پیاده شد تا زمینه‌های فتح اندلس را فراهم آورد.

سپس سال بعد، شخص «موسی» در رأس ۱۰ هزار مرد شامی در اندلس حضور یافت، این امر که در پایان دوران «ولید بن عبدالملک» انجام گرفت، طی ۸۰ سال از حکومت بنی‌امیه در اندلس، هنر اسلامی در آنجا هم شکوفا شد.

در این فتوحات شهر «کوردوبا» یا «قرطبه» در معرض تهاجم مداوم قرار داشت و با هر یک از این هجوم‌ها، ویژگی‌های معماری جدیدی به آن افزوده می‌شد.

"مسجد قرطبه" از جمله بزرگ‌ترین و شکیل‌ترین مساجد اندلس است که از نظر زیبایی تزئینات و هنر معماری اندلس اسلامی در نوع خود بی‌نظیر و شاید کم‌نظیر است.

این مسجد در سال ۹۲ هجری در زمان خلافت بنی‌امیه ساخته شد، بنای اصلی مسجد طریقه؛ در واقع کلیسای مسیحیان قرطبه بود که به دو نیمه تقسیم شد و مسلمانان نیمه‌ای که متعلق به خودشان بود، را در آن مسجدی بنا کردند و نیمه دیگر این کلیسا برای امپراطوری روم باقی ماند.

نمونه این طرز و ترکیب معماری نیز در هندوستان در محل تولد الهه عشق کرشنا در شهر متهورا، مسجدی در جوار این معبد بسیار قدیمی ساخته شده است. صدای زنگ معبد و طنین صدای اذان، هم زمان در فضا پیچیده می‌شود.

این در حالی است که «مسجد قرطبه» در مرکز آندلس، در آن زمان به عنوان مرکزی اسلامی و هنری محسوب می‌شد و توسط «هشام ابن عبدالرحمن» در قرن ۸ میلادی سال ۷۸۵ میلادی بنا شد.

از نکات قابل توجه، شباهت معماری این مسجد به معماری «مسجد جامع دمشق» است، آن هم به دلیل این که «عبد الرحمن» از مسجد «جامع دمشق» به عنوان مدلی برای ساخت این مسجد استفاده کرده است.

زمانی که تعداد مسلمانان در قرطبه افزایش یافت، «عبدالرحمن بن معاویه» قسمتی از کلیسا که متعلق به امپراطوری روم بود، در مقابل بازسازی کلیساهایی که هنگام فتح این شهر به دست مسلمانان ویران شده بود، از آن‌ها خرید. وی در سال ۱۷۰ هجری قمری دستور بازسازی مسجد جامع به اسلوب جدید را داد.

مساحت مسجد در آن زمان ۴۸۷۵ متر مربع و نام آن مسجد «جامع الحضرة» یا مسجد جامع خلیفه بود، اما اسپانیایی‌های کاتولیک نام آن را به مسجد «جامع یونانی» تغییر دادند.

از نظر موقعیت مکانی این مسجد در قسمت جنوب غربی شهر قرطبه اسپانیا و در نزدیکی رود بزرگ الوادی قرار دارد که ۴ کوچه باریک از چهار جهت آن را در بر گرفته‌اند. استفاده از قوس‌های جفت و تصاویر بالای آن، طرحی ابداعی در معماری آن زمان به شمار می‌آید. با استفاده از این نوع معماری سقف‌های مرتفع می‌توانند وزن زیاد بنا را تحمل کنند.

قوس‌های جفت شامل یک قوس نعل اسبی (پایینی) و یک قوس نیم دایره‌ای این بنا دارای طاق‌های تذهیب کاری شده با شکوهی است. یکی از گنبد‌های مرکزی آن کاشی‌های آبی رنگی دارد که به شکل ستاره در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند.

همچنین «مسجد قرطبه» مستطیل شکل و دارای صحنی وسیع و رواق‌هایی متعدد است، رواق میانی وسیع‌ترین رواق این مسجد است که تا محراب زیبای آن گسترده شده است.

وجه تمایز این محراب نسبت به محراب‌های دیگر این است که در بالای آن ۷ قوس که بر ستون‌هایی استوار است، وجود دارد. در این محراب منبر نفیسی از چوب ساج قرار دارد.

مناره «مسجد جامع» معروف به «مناره عبدالرحمن ناصر» از مناره‌های زیبایی است که دو راه پله با ۱۰۷ پله دارد و در بالای آن سه سایبان که دو سایبان از طلا و یکی از نقره است، قرار گرفته و در بالای این سایبان‌ها نیز یک انار کوچک و سوسنی از طلا وجود دارد، این در حالی که اکنون اسپانیایی‌ها این مناره را تبدیل به ناقوس کلیسا کرده‌اند.

ارتفاع مناره ۲۰ متر بوده و نمای این مناره از سنگ‌های مرمر منقش به نقش‌های اسلامی است، در ضلع جنوبی مسجد مناره دیگری به شکل مربع، به طول ۱۲ متر و ارتفاع ۹۳ متر وجود دارد که متشکل از ۵ طبقه است، در این مناره ۱۹ درب از جنس مس محکم و یک گنبد قرار دارد که بر روی ۳۶۵ ستون مرمری استوار است.

در «مسجد قرطبه» ۴ هزار و ۷۰۰ چلچراغ نور افشانی می‌کند. این مسجد دارای یک هزار و ۲۹۳ ستون از جنس مرمر بوده است. این مسجد برای مدت ۳ قرن متوالی اهمیت و جایگاه خود را به عنوان یکی از شاهکارهای معماری اسلامی حفظ کرده است و جزو آثار به ثبت رسیده توسط سازمان جهانی یونسکو است. آنچه که از بنای «مسجد قرطبه» طی مدت زمان ۲۰۰ سال - ۲ قرن - باقی مانده است، به عنوان سومین

بنای بزرگ جهان اسلام محسوب می‌شود. (راگل، فرتریش: ص: ۸)

## مسجد قرطبہ و اقبال

مسجد قرطبہ شعر شناختہ شدہ ای از اقبال است کہ در مجموعہ کلیات "بال جبرئیل" او گنجانده شدہ و وی دربارہ سرزمین اسپانیا و بہ ویژہ راجع بہ قرطبہ سرودہ است کہ شامل ہشت بند است. در ہر بند یک ایڈہ و مطلب اصلی وجود دارد. در اولین بند، اقبال ضمن بحث در مورد حکمت و فلسفہ زمان و مکان، نظریہ پویای زندگی خود را ارائہ دادہ است.

سلسلہ روز شب اصل حیات و ممات جس سے بناتی ہے ذات اپنی قبائے صفات ممکنات جس سے دکھاتی ہے ذات زیر و بم سلسلہ روز و شب صبرفی کائنات موت ہے تیری برات موت ہے میری برات ایک زمانے کی رو جس میں نہ دن ہے نہ رات کار جہاں ہے ثبات کار جہاں بی ثبات نقش کھن ہو کہ نو منزل آخر فنا» (اقبال، ۲۰۱۸: ۴۱۶)

«سلسلہ روز شب نقش گر حادثات سلسلہ روز و شب تار حریر و رنگ سلسلہ روز و شب ساز ازل کی فغان تجھکو پرکھتا ہے یہ مجھکو پرکھتا ہے یہ تو ہوا اگر کم عیار میں ہوں اگر کم عیار تیرے شب و روز کی اور حقیقت ہے کیا آئی و فانی تمام معجزہ پا ہے ہنر اول و آخر فنا باطن و ظاہر فنا

بند دوم دربارہ مردان حق و عشق حقیقی است چون مرد خدا بہ وسیلہ عشق می تواند پیشرفت کند و جوہر اصلی زندگی ہمان عشق حقیقی است کہ ہیچ وقت نمی میرد. عشق دم جبریل است، عشق دل پیغمبر گرامی (ص) است کہ حامل دارابی و احساسات پاکی است. این عشق است کہ پیغام خدا را آورد و کلام خدا نیز عشق است کہ روح و دل انسان از ان روشن است. جای دیگر اقبال می گوید:

از محبت چون خودی محکم شود قوتش فرماندہ عالم شود» (اقبال، ۲۰۱۹: ۲۶)

خودی مرد مومن از عشق حقیقی نشات گرفتہ است و از نیروی عشق سلطنت اسپانیا را تحت کنترل خود آوردہ است.

حافظ شیرین سخن می گوید:

در ازل از پرتوی حسنت ز تجلی دم زد عشق پیدا شد و آتش بہ ہمہ عالم زد (حافظ، ۲۰۱۰: ۱۵۶)

یعنی کار و بار زندگی مرہون عشق است و جمال و رنگ و بوی زندگی از عشق است.

جس کوکیا ہو کسی مرد خدا نے تمام عشق ہے اصل حیات موت ہے اس پر حرام عشق خود اک سیل ہے کو لیتا ہے تھام اور زمانے بھی ہیں جن کا نہیں کوئی نام عشق خدا کا رسول عشق خدا کا کلام عشق ہے صہبا ہے خام عشق ہے کاس الکرام

«یہ مگر اس نقش میں رنگ ثبات دوام مرد خدا کا عمل عشق سے صاحب فروغ تند و سبک سیر ہے گر چہ زمانے کی رو عشق کی تقویم میں عصر روان کے سوا دل مصطفیٰ عشق دم جبرئیل عشق عشق کی مستی سے ہے پیکر گل تابناک

عشق فقیہ حرم عشق امیر جنود عشق ہے ابن السبیل اس کے ہزاروں مقام  
عشق کے مضراب سے نغمہ تار حیات عشق سے نور حیات عشق سے نار حیات»  
(اقبال، ۲۰۱۸: ۴۱۸)

در واقع ہمیں عشق بود کہ قرطبہ را بہ وجود آورد و ابن قرطبہ علامت عشق اسلاف  
ماست. رنگ، سنگ و خشت باشد یا صدا، آہنگ و ہنر ہمہ از درون تعلق دارد. اگر  
این ہنر و احساسات درونی با عشق مزین باشد چنین ہنری مقام والا بہ دست می آورد.  
قرطبہ آرام دل ہا است و دل ہا از فضای این معماری عظیم آرام و قرار می گیرند.  
عشق قرطبہ در دل ہا سوز و شوق و اشتیاق بہ وجود می آورد و دل ہای مسلمانان را با  
نور ایمان روشن می سازد.

اے حرم قرطبہ عشق سے تیرا وجود  
رنگ ہو یا خشت و سنگ چنگ ہو یا حرف و صوت  
قطرہ خون جگر سل کو بناتا ہے دل  
تیری فضا دل افروز میری نواسینہ سوز  
عرش معلی سے کم سینہ آدم نہیں  
پیکر نوری کو ہے سجدہ میسر نو کیا  
کافر ہندی ہوں میں دیکھ میرا ذوق و شوق  
عشق سراپا دوام جس میں نہیں رفت و بود  
معجزہ فن کی ہے خون جگر سے نمود  
خون جگر سے صدا سوز و سرور و سرود  
تجھ سے دلوں کا حضور مجھ سے دلوں کی گشود  
گر چہ کف خاک کی حد ہے سپہر کبود  
اس کو میسر نہیں سوز و گداز سجد  
دل میں صلہ و درود لب پہ صلہ و درود»  
(ہمان، ۴۱۹)

این بند دربارہ جاہ و جلال و شکوہ و عظمت مسجد قرطبہ و اسلاف ماست.  
ہر دو از نظر ویژگی و اوصاف یکسان هستند. ہر کس کہ زیبایی قرطبہ را می بیند بہ یاد  
معمار با شکوہ آن می افتد. بنیاد و اساس این بنا محکم و استوار است و ستون ہای آن  
بلند و سر بر فلک کشیدہ است. مانند درخت خرمای کشور سوریه است. از آنجاییکہ  
در روایات اسلامی خرما از باقیمانده گل آدم (ع) آفریدہ شدہ و نیز درخت نخل بہ آدمی  
شباہت دارد " عمہ " انسان قلمداد شدہ است و حدیثی نیز بہ ہمین مضمون از پیامبر  
اکرم (ص) روایت شدہ است " ( زمردی، حمیرا، ص: ۱۳۸۷: ۱۳۳)

اکرموا عمتم النخلہ " عمہ خود، درخت نخل را گرامی  
دارید در تفسیر سور آبادی نیز این حدیث خاطر نشان شدہ است: "  
آن گاہ آن گل آدم علیہ السلام بپالاید بہ کمال قدرت خود از آنچه  
صافی تر بود، آدم را بیافرید و از باقی، درخت خرما را آفرید. لہذا نخل  
خرما مورد توجہ علامہ اقبال لاهوری بودہ است.

معماران مسلمان مسجد قرطبہ، در اندلس بنیانگذار  
سلسلہ فتوحات بودند و سر سپردہ توحید پروردگار.. صالحان  
ہنرمند با تہور و حمیت. زندگی خود را وقف تبلیغ و گسترش اسلام و  
توحید را سرمشق زندگی خود قرار دادند.



وہ بھی جلیل و جمیل توجلیل و جمیل  
شام کے صحرا میں ہو جیسے ہجوم نخیل  
تیرا منار بلند جلوہ گہ جبرئیل  
اس کی اذانوں سے فاش سر کلیم و خلیل  
(ہمان، ۴۲۰)

تیرا جلال و جمال مرد خدا کی دلیل  
تیری بنا پائدار تیرے ستوں بے شمار  
تیرے درو بام پر وادی ایمن کا نور  
مٹ نہیں سکتا کبھی مرد مسلمان کہ یہ

با دیدن قرطبہ، اسرار مردان مومن آشکار می شود، کہ شکوہ  
آن ہا این است کہ روزہایشان در شور عشق و شب ہایشان در سوز  
و گذار سپری می شد. ساخت ہنرمندانہ مسجد قرطبہ نشانی از ہنر  
والای متعالی سازندگان آن است.

تجھ سے ہوا آشکار بندہ مومن کا راز  
اس کا مقام بلند اس کا خیال عظیم  
اس کے دنوں کی تپش اس کی شیوں کا گداز  
اسکا سرور اس کا شوق اس کا نیاز اس کا نیاز  
(ہمان، ۴۲۱)

بند ششم این نظم بسیار مهم است علامہ اقبال بہ دو نکتہ بسیار  
مہم اشارہ کردہ است: اول این کہ شکوہ سرزمین اندلس بہ دلیل  
مسجد قرطبہ است و دوم اشارہ بہ مردان حق (خلفا و پادشاہان  
عرب) است کہ روش حکمفرمای ایشان شاہانہ نبود بلکہ درویشانہ  
بود، یعنی آن ہا بہ جای شکوہ سلطنتی، رفاه خلق خدا و دیگر امور  
انسانی را سر لوحہ خود قرار دادہ بودند. در حقیقت ہمان مردان حق  
کہ با فلسفہ برابری و برادری تفکر شرق و غرب را بہ تعالی رسانند و  
بہ خاطر وجود چنین منشی۔ مردم اروپا بہ دانش و خرد چنین مردانی  
روی آوردند و بدین ترتیب تمدن و فرہنگ اسلامی در اندلس پر آوازہ  
گشت.

کعبہ اریاب فن سطوت دین مبین  
آہ وہ مردان حق و عربی شہسوار  
تجھ سے حرم مرتبت اندلسیوں کی زمین  
حامل خلق عظیم صاحب صدق و یقین  
(ہمان، ۴۲۲)

اقبال ہمیشہ از مسلمانان گلہ ای داشت کہ ایشان تعلیمات اسلاف خودشان را  
فراموش کردند و دیگران از آن ایدہ ہا، کتاب ہا و میراث علمی و فرہنگی مسلمان  
استفادہ کردہ بر تمام جہان حکم فرمای می کنند:

مگر وہ علم کے موتی یعنی کتابیں اپنے آبا کی  
جو دیکھیں ان کو یورپ میں دل ہوتا ہے سپارہ  
(ہمان، ۲۰۷)

اقبال در آرزوی انقلابی بزرگ و عظیم است. انقلابی کہ  
جمود و انفعال امت اسلام را بہ تحول و پویایی وا دارد و در صد ايجاد

انگیزہ و رہائی از بردگی فکری مسلمانان است تا این گونه بتوانند شکوہ از دست رفته خود را دوبارہ باز ستانند.

در این ابیات اقبال سپاسگزار از نہضت های انقلابی گذشتہ و عصر۔ حاضر است، زیرا مسیرهای دانش و خرد توسط جنبش های فکری و معنوی هموار شدہ است. اقبال آرزوی کند انقلابی ہمہ جانبہ کہ بن بست موجود در ذہن و عملکرد ملت اسلام را بشکند و آن را با اعتقاد راسخ و عمل سازگار ہم آہنگ سازد. وی برای این انقلاب جذبہ عشق را لازم می داند، زیرا این عشق است کہ ایمان و سلیقہ ایجاد می کند و می توان با جہان های جدیدی ہم آہنگ و ہمساز باشد.

دیده انجم میں ہے تیری زمیں آسماں  
کون سی وادی میں ہے  
آہ کہ صدیوں سے ہے تیری فضا ہے اذان  
کون سی منزل میں ہے  
عشق بلا خیز کا قافلہ سخت جان  
دیکھ چکا المنی شورش اصلاح دین  
(ہمان، ۴۲۳)

قید خانے میں معتمد کی فریاد

معتمد یکی از پادشاہان اشلبیہ و شاعر عرب یکی از حکمرانان اسپانیا شکست

خورد و توسط این حکمران بہ زندان انداختہ شد.

اک فغان ہے شرر سینے میں باقی رہ گئی  
مرد حر زنداں میں ہے ہے نیزہ و شمشیر آج  
خود بہ خود زنجیر کی جانب کھنچا جاتا ہے دل  
جو میری تیغ و دم تھی اب مری زنجیر ہے  
سوز بھی رخصت ہوا جاتی رہی تاثیر بھی  
میں پشیمان ہوں پشیمان ہے مری تدبیر بھی  
تھی اسی فولاد سے شاید مری شمشیر بھی  
شوخی و بے پروا ہے کتنا خالق تقدیر بھی  
(ہمان ۴۲۶-۴۲۵)

اولین درخت خرما کہ توسط عبد الرحمان در سرزمین اندلس کاشتہ شدہ بود. اقبال در

این بارہ می گوید:

میری آنکھوں کا نور ہے تو  
اپنی وادی سے ہوں میں  
مغرب کی ہوا نے تجھ کو پالا  
پردیس میں نا صبور ہوں میں  
غربت کی ہوا میں بارور ہو  
عالم کا عجیب ہے نظارہ  
ہمت کو شناوری مبارک  
ہے سوز دروں سے زندگانی  
صبح غربت میں اور چمکا  
مومن کے جہاں کی حد نہیں ہے  
میرے دل کا سرور ہے تو  
میرے لیے نخل طور ہے تو  
صحرائے عرب کی حور ہے تو  
پردیس میں ناصبور ہے تو  
ساقی تیرا نم سحر ہو  
دامان نگہ ہے پارہ پارہ  
پیدا نہیں بحر کنارہ  
اٹھتا نہیں خاک سے شرارہ  
ٹوٹا ہوا شام کا ستارہ  
مومن کا مقام ہر کہیں ہے

(اقبال، ۲۰۱۸ء: ۴۳۰)

اسپانیا از دیدگاه اقبال امین خون مسلمانان و مانند حرم پاک و مقدس است. او مسجد قرطبہ را مورد خطاب قرار می دهد و می گوید:

خاک تو از نشانه های سجدہ های مسلمانان پوشیده شدہ است، گویا خاک تو سجدہ گاہ مسلمانان آن روزگار بودہ است. باد سحری تو ہنوز بہ صدا و طنین اذان آشنا است. اگر چہ گویا امروز صدای اذان بہ گوش نمی رسد. با چشم ہایم غرناطہ و قرطبہ را دیدم و بہ دیگران نیز عظمت گذشتہ آن را گوشزد کردم اما غیر از شکوہ یک عمارت بہ جا مانده از یادگار عظمت مسلمانان امروز دیگر اثری از آن نشان بہ جای نماندہ است. اقبال ہنگام بازگشت از اسپانیا و پس از دیدار مسجد قرطبہ اسپانیا می گوید:

مانند حرم پاک بے تو میری نظر میں خاموش اذانیں ہیں تیری باد سحری خیمے تھے کبھی جن کے ترے کوہ و کمر میں باقی بے ابھی رنگ میرے خون جگر میں مانا، وہ تب وتاب نہیں اس کے شرر میں تسکین مسافر نہ سفر میں نہ حضر بے دل کی تسلی نہ نظر میں نہ خبر میں (ہمان، ۴۳۰)

ہسپانیا تو خون مسلمان کا امین بے پوشیدہ تری خاک سجدوں کے نشان ہیں روشن تھیں ستاروں کی طرح ان کی سنائیں پھر تیرے حسینوں کو ضرورت بے حنا کی کیونکر خس و خاشاک سے دب جائے مسلمان غرناطہ بھی دیکھا میری آنکھوں نے ولیکن دیکھا بھی دکھایا بھی سنایا بھی سنا بھی

یکی از ویژگی های اقبال این است کہ قہرمانان اسلام را ستایش می کند و دلیری و شجاعت ایشان را در شعرش بیان می کند تا عظمت اسلام را بر جہانیان آشکار سازد. اقبال در توصیف میدان جنگ در اندلس در سرودہ خود تحت عنوان "دعای طارق" چنین می گوید:

جنہیں تو نے بخشا بے ذوق خدائی سمٹ کر پہاڑ ان کی ہیئت سے رائی عجب چیز بے لذت آشنائی نہ مال غنیمت نہ کشور کشائی قبا چاہیے اس کو خون عرب سے خبر میں، نظر میں، اذان سحر میں وہ سوز اس نے پایا انہی کے جگر میں ہلاکت نہیں موت ان کی نظر میں وہ بجلی کہ تھی نعرہ لا تذر میں

یہ غازی یہ تیرے پر اسرار بندے دو نیم ان کی ٹھوکر سے صحرا و دریا دو عالم سے کرتی بے بیگانہ دل کو شہادت بے مطلوب و مقصود مومن خیابان میں منتظر لالہ کب سے کیا تو نے صحرا نشینوں کو یکتا طلب جس کی صدیوں سے تھی زندگی کو کشاد در دل سمجھتے ہیں اس کو دل مرد مومن میں پھر زندہ کر دے

عزائم کو سینوں میں بیدار کر دے نگاہ مسلمان کو تلوار کر دے  
(همان، ۴۳۰)

در مقامی دیگر اقبال به شکوه گذشته مسجد قرطبه بار  
دیگر اشاره می کند این بار می گوید:

کجاست صدای طنین انداز اذان یادش به خیر. صدای  
پرصلابت اذان که در مصر و فلسطین به گوش می رسید. کجاست  
طنین صدای اذان مسجد قرطبه که در دل کوه می پیچید. اما این اثر  
آن چنان ماندگار مانده است که با دیدن روی توای مسجد قرطبه  
سرور وجد و سجده و صدای اذان هم زمان دوباره در خاطر به گوش  
می رسد.

نتیجه

اقبال با الهام از نیچه، برگسون و شوپنهار و از سوی دیگر با الهام از مولانا روم،  
حافظ شیرازی، غالب و بیدل دهلوی تفکر و فلسفه غرب و شرق را در روایت اشعار  
خود به تصویر می کشد. اسلام آرمان اقبال بود و پایداری و جاودان نگاه داشتن عظمت  
اسلام را در غالب اشعار وظیفه خود می دانست. اقبال از راز حرم مسجد قرطبه با خبر  
است اما می گوید کشف این راز محرمانه است و در گفتگوی دل‌هایی مکشوف است که  
می دانند عظمت اخلاص و عشق به حق مسلمانان با ایمان خالص در طول زمان  
جاویدان خواهد ماند چرا که سلطنت اهل دل فقر است نه پادشاهی، صاحبان صدق  
یقین و حاملان خلق عظیم و مردان حق با عشق و خلوص خدایی عظمت اسلام و تفکر  
اسلامی را در طول تاریخ زنده نگاه داشته اند. اقبال اتحاد مسلمانان را در نگاه عمیق به  
حکومت عظیم اسلام در قلب اسپانیا، اندلس و مسجد با شکوه قرطبه به زیبایی به  
تصویر می کشد و ذوق و وجد شاعرانه وی عظمت اسلام و مسلمانان را در اروپا برای  
همیشه در تاریخ و ادب شرق و غرب جاودان نگه خواهد داشت.

#### منابع

- ۱- حافظ شیرازی (۲۰۱۰) دیوان حافظ، انتشار کتاب آبان، تهران.
- ۲- حنفی، شمیم (۱۹۹۶) اقبال کا حرف تمنا، انجمن ترقی اردو هند، نئی دهلی.
- ۳- راگل، فرتریش (۱۳۹۱) حیاط مسجد قرطبه قدیمی ترین باغ، مجله منظر شماره ۱۹.
- ۴- رجایی بخارایی، احمد علی (۱۳۹۰) هنر شعر اقبال، مجله ادبیات، مشهد.
- ۵- زمردی، حمیرا (۱۳۷۸) نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی، انتشار زوار، تهران.
- ۶- علوی مقدم، مهیار (۱۳۹۰) نظریه های نقد ادبی معاصر، انتشار سمت، تهران.
- ۷- ماکان، مجد بقایی (۱۳۷۸) خیال وصال، شرح ارمغان حجاز علامه اقبال، تهران.
- ۸- مجد اقبال (۲۰۱۸) کلیات اقبال اردو، اکادمی اقبال لاهور پاکستان.
- ۹- (۲۰۱۹) کلیات اقبال فارسی، اکادمی ادبیات پاکستان، لاهور، پاکستان.

10- Narang Gopi Chand, (۲۰۰۲) Urdu Ghazal and Indian Mind and Culture, New Delhi.

11- Narang Gopi Chand, (۲۰۰۳) Indian Freedom Movement and Urdu Poetry, New Delhi.